



نبرد سرنوشت؛

نسخه‌پدچی برای نجات امریکا

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ payamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	جریان غربگرا در پی نجات آمریکا از باتلاق شکست است.
۵	پیام دوم	نویسنده با ایجاد ترس کاذب از ادامه جنگ، وحدت ملی را نشانه رفته است.
۶	پیام سوم	متن منتشر شده، آبروبخشی دوباره به مذاکرات خسارت بار را هدف دارد.
۷	پیام چهارم	ایجاد صدای دوگانه و القای شکاف در وحدت ملی از اهداف نگارنده است.
۸	پیام پنجم	تلاش این متن، برای رهاکردن اهرم فشار تنگه هرمز از دست ایران است.
۹	پیام ششم	این متن پالسی برای امکان تغییر با تکیه بر جریان غربگرا و معامله‌گر در ایران است.
۱۰	پیام هفتم	پیشفرض این متن، حفظ ابرقدرتی آمریکا در منطقه است.
۱۱	پیام هشتم	بیگانگی این جریان از فهم معادلات جهانی، در متن به وضوح مشهود است.
۱۲	پیام نهم	تجویز دوباره توافق و مذاکره نشان‌دهنده پروژۀ بودن این حرکت است.
۱۳	پیام دهم	در دوره حاکمیت این جریان در کشور، خسارت بار بودن نسخه سازش ثابت شده است.
۱۴	پیام یازدهم	به جای رویکرد قهرآمیز در مقابل غرب‌گرایان، تبیین انتقادی و هجو آن باید در دستور کار باشد.
۱۵	پیام دوازدهم	جریانی که زمینه‌ساز طمع دشمنان به جنگ شده، نمی‌تواند نسخه عبور از این وضعیت را ارائه کند...
۱۶	پیام سیزدهم	به اعتراف متن، مهم‌ترین عامل بازدارنده با این جریان، شور حماسی مردم در خیابان‌هاست.
۱۷	پیام چهاردهم	ترسیم افق روشن از ادامه جنگ، بهترین راهکار برای بی‌اثر کردن مواضع غرب‌گرایان است.

جریان غربگرا در پی نجات آمریکا از باتلاق شکست است.

در شرایطی که موازنه نبرد نظامی به سود ایران است و نیروهای مسلح کشور در حال تنبیه متجاوزان هستند و افکار عمومی جهان نیز به صورتی روزافزون در برابر دولت جنایت‌کار آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی قرار می‌گیرد، جریانی معلوم الحال از خاتمه دادن به جنگ به واسطه مذاکره با آمریکا سخن می‌گوید. این جریان که تا پیش از غلبه نظامی ایران در منطقه ناپیدا بود، حالا نقشش باز شده و به دنبال نجات آمریکا از باتلاق است. این سبک کنشگری سیاسی به وضوح نشان می‌دهد ما با وادادگانی طرف هستیم که اساساً دفاع از آمریکا و نظم جهانی آنرا مهم‌تر از هر چیزی می‌دانند و به محض اینکه احساس می‌کنند آمریکا در حال شکست است، از مذاکره صحبت می‌کنند تا سعی کنند دستاوردهای



کشور را به حاشیه ببرند، وحدت ملی را خدشه‌دار کنند و قوه عاقله نظام را که با منطق به مسئله پایان جنگ می‌اندیشد، با چالش مواجه سازند. همه اینها بدین منظور رقم می‌خورد که آمریکا بیش از این در باتلاق فرو نرود و چه در عرصه نظامی و چه در عرصه رسانه‌ای، جایگاه آن کمتر دچار افول شود. وقتی نبرد نظامی به سود جمهوری اسلامی پیش می‌رود و طی تمام روزهای جنگ، تنگه هرمز در سیطره حاکمیت ایران قرار گرفته، سخن از پایان جنگ در ازای اجازه آمریکایی‌ها برای باز بودن تنگه هرمز بر روی ایرانیان، چه معنایی دارد؟ آیا جز این است که این جریان تقلا می‌کند تا ابهت فروریخته آمریکا را به او بازگرداند و آشکارا از انسداد تنگه هرمز توسط ایران عقب‌نشینی کرده و از آمریکا در برابر آنچه در تنگه هرمز رقم خورده است عذرخواهی کند تا ابهت فروریخته آنرا بدان بازگرداند؟! بنابراین ما با یک پروژه روبرو هستیم که کارویژه‌اش نجات آمریکا از باتلاق است و تلاش می‌کند جایگاه جهانی‌ای که این کشور و ارتش آن در جهان داشته را به او بازگرداند.

نویسنده با ایجاد ترس کاذب از ادامه جنگ، وحدت

مالی را نشانه رفته است.

ترامپ از رسیدن به نتایج مورد توهمش در جنگ ناامید شده است. در حال حاضر تهدیدهایش به هدف قراردادن زیرساخت های برق گاز و انرژی ایران را همچنان به تأخیر می اندازد. این تأخیر هفته به هفته پس از بازگشایی بازارهای مالی توسط وی اعلام می شود. از سویی حمله زمینی با مخالفت شدید در داخل آمریکا مواجه است و همچنان ترامپ از آن ترس دارد. آمریکا حاضر به پذیرش شکست در این جنگ نیست و لذا ناچار است بیشتر در این مرداب دست و پا بزند. تنها راه نجات او مذاکراتی است که بتواند خواسته های خود را به ایران تحمیل کند. این تنها در صورتی محقق می شود که بتواند تهدید موثری انجام دهد. با توجه به عملی نشدن تهدیدهای قبلی در حال حاضر ترامپ به دنبال تهدیدهای متفاوتی است. تهدید بازگرداندن ایران به عصر حجر عملاً کلیدواژه ای برای شروع عملیات روانی جدید اوست. در این تهدید، ترامپ به دنبال ضربه زدن به زیرساخت های انرژی و فلج کردن زندگی عمومی نیست؛ بلکه به دنبال اثرگذاری بر فضای ذهنی مردم است و بیشتر در این مرحله به دنبال عملیات نمادین می باشد. رفتارهای آمریکا پس از حمله به پل کرج و آسیب رساندن به دانشگاه ها و مرکز تحقیقات پاستور در کنار حمله به فولاد مبارکه و برخی دیگر از کارخانه های فولاد، این زمینه را فراهم کرد. مقاله ظریف به دنبال اثرگذاری ترجمه اش بر افکار عمومی ایران است تا آمریکا، این مقاله، تهدید ترامپ به نابودکردن زیرساخت های ایران را کاملاً واقعی قلمداد می کند و هیچ توجهی به تأخیر انداختن های پیاپی ترامپ ندارد.

وی ادعا می کند که نابودی زیرساخت های کشورهای منطقه هیچ ارزشی برای آمریکا ندارد. در حالی که کاملاً آگاه است که بخش زیادی از زیرساخت کشورهای خلیج فارس جزو دارایی های آمریکا محسوب می شود و تأثیر عمیقی بر اقتصاد داخلی آمریکا دارد. به تعبیر دقیق تر تفاوت چندان میان حمله به زیرساخت های کویت، امارات، بحرین، قطر و حمله به زیرساخت های آمریکا در ایالت های مختلفش نیست. این امر را پس از عملی کردن ایران به تهدیدش در زمینه حمله به پالایشگاه گاز قطر کاملاً می توان رصد کرد. ترامپ پس از این اتفاق عقب نشینی واضحی انجام داد به دلیل آنکه این حمله ایران تأثیر عمیقی بر فضای اقتصادی آمریکا داشت. جهانی اقتصاد آمریکا با منطقه خلیج فارس امری کاملاً شناخته شده برای امثال ظریف است. از این رو نادیده گرفتن چنین امری کاملاً عامدانه و با هدف فریب است. ظریف به دنبال آن است که ادعا کند ایران توان هیچ بازدارندگی را ندارد. صدایی که هیچ تطابقی با واقعیت های هفته های پیش جنگ ندارد. این چیزی جز پروژه ترس آفرینی برای نجات پیروزمندانه ترامپ نیست.

متن منتشر شده، آبروبخشی دوباره به مذاکرات خسارت بار را هدف دارد.

ظریف با طرح پیشنهادهای درباره جنگ ترکیبی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، عملاً تلاش می‌کند مسیری تازه برای بازسازی وجهه یک گرایش سیاسی فرسوده ایجاد کند. این پیشنهادات نه با شرایط واقعی جنگ تطابق دارد و نه با هیچ یک از سیاست‌های اعلامی و اعمالی جمهوری اسلامی ایران هماهنگ است. به عبارت روشن‌تر، این طرح‌ها در فضای میدان و دیپلماسی فعال کشور ریشه ندارد و بیشتر یادآور همان رویکردهای آزموده شده و شکست خورده گذشته است.



این فرد به جناح سازش‌کاری تعلق دارد که کارنامه‌اش مملو از اقدامات خسارت‌بار برای منافع ملی ایران است. نتایج مذاکرات تحت مدیریت این جریان در گذشته، جز تحمیل هزینه‌های سنگین اقتصادی و امنیتی برای کشور دستاورد دیگری نداشته است. اکنون نیز با آغاز حملات گسترده آمریکا علیه ایران، اعتبار سیاسی آنها از بین رفته و ادعاهای پیشین آنها درباره امکان مصالحه و گفتگوی سودمند با آمریکا رسماً زیر سؤال رفته است. افکار عمومی به خوبی می‌داند که وعده‌های این جریان برای مهار تهدیدات از طریق مذاکره، توهماتى بیش نبوده و افکار فانتزی و به دور از واقعیت آنها از روابط بین‌الملل چاره‌ساز مسائل ایران نیست. در چنین شرایطی، طرح این پیشنهادات جدید هدفی جز آبروبخشی به یک گرایش مطرود سیاسی ندارد. این افراد می‌کوشند با بسته‌بندی تازه از همان ایده‌های کهنه و پوسیده، وانمود کنند راهکاری برای خروج از بحران وجود دارد که پیش‌تر مغفول مانده است. اما واقعیت میدانی و تجربه تاریخی نشان داده که اعتماد مجدد به این جریان و بازتولید مذاکرات خسارت‌بار گذشته، جز تکرار اشتباهات و تشدید آسیب‌ها نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. آنچه کشور نیاز دارد، رویکردی مبتنی بر واقع‌بینی و قدرت بازدارندگی است، نه آزمودن دوباره نسخه‌های شکست‌خورده!

ایجاد صدای دوگانه و القای شکاف در وحدت ملی از اهداف نگارنده است.



ظریف در مقاله خود به وضوح اشاره می‌کند که مردم ایران در حال حاضر به هیچ وجه اعتمادی به آمریکا نداشته و حاضر به پذیرش مذاکره نیستند. وی حتی پا را فراتر گذاشته و اشاره می‌کند هرگونه سخن‌گفتن از پایان بخشی به جنگ بر اساس دیپلماسی کلامی کفرآمیز در ایران محسوب می‌شود. این اعترافی کاملاً واضح از ایشان نماینده این جریان در فضای عمومی است. در

حال حاضر مانع اساسی این جریان برای تحقق اهدافش پاسخ پشیمان‌کننده در بیانات مردم حاضر در صحنه است. این جریان به وضوح می‌داند که مردم ایران در حال حاضر به هیچ وجه آماده ورود در روند فرسایشی و بی‌اثر بلکه خسارت‌بار گذشته نیست. با وجود اعتراف وی به وحدت ملی ذیل این مطالبه، هدف اساسی وی از کوبیدن بر طبل توخالی مذاکره چیست؟

ایشان به دنبال آن است که طیف جدیدی را در فضای ایران پدید آورده و آن را نمایندگی کند. روی دیگر ایران در پشت این صحنه توسط ترامپ آماده شود تا بتواند بخشی از بدنه اجتماعی را به سمت نوعی از مطالبات توهمی امثال وی بکشد. ترامپ به دنبال نماینده جدید در ایران است و بارها و بارها افراد مختلفی از مسئولین ایرانی را با این هدف نشانه رفته است. تلاش نافرجام او در مواجهه با جناب آقای قالیباف و پزشک‌یکان همچنان طمع وی را به افراد دیگری از جریان غرب‌گرا متمایل ساخته است. توییت‌های حسن روحانی و مقاله ظریف ترامپ را برای ایجاد شکاف در حاکمیت و همراه کردن بخشی از بدنه دولت زیر این مطالبه برانگیخته است. چنین کنش‌هایی برای شکستن این تصویر یکپارچه است.

خط مقدم وحدت‌شکنی را در حال حاضر روحانی و ظریف در دست گرفته‌اند. این جریان به دنبال توسعه دو دستگی در فضای عمومی ایران است. این‌گونه است که دودستگی در فضای عمومی ایران شکل گرفته و فضا برای تحمیل خواسته‌های ترامپ و نتانیاهو در ایران آماده می‌شود. کاملاً واضح است که تنها راه رسیدن ترامپ و نتانیاهو به اهداف خود پدید آمدن چنین دوصدایی در ساختار حاکمیتی افکار و فضای عمومی ایران است.

تلاش این متن، برای رهاکردن اهرم فشار تنگه هرمز از دست ایران است.

یکی از ارکان بررسی پیشنهادات ظریف توجه به هدف پنهان این متن است که عبارت باشد از خارج کردن اهرم تنگه هرمز از دست ایران! این پیشنهادات که در میانه جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران ارائه شده، در باطن تلاش می‌کند مهم‌ترین برگ فشار جغرافیایی و راهبردی کشور را بدون دریافت هیچ عوض تضمین شده‌ای خنثی سازد.

اهرم تنگه هرمز نقطه اتکای اساسی قدرت بازدارندگی ایران در برابر تهدیدات فرامنطقه‌ای است. هر کشوری که قصد ضربه زدن به ایران داشته باشد، ناگزیر باید هزینه مسدود شدن این گذرگاه حیاتی انرژی را محاسبه کند. این اهرم در طول دهه‌ها ثابت کرده که توانایی تغییر معادلات نظامی و اقتصادی منطقه را دارد؛ بنابراین هرگونه تلاش برای رهاکردن آن، صرف‌نظر از بسته‌بندی فنی یا دیپلماتیک، به معنای خلع سلاح راهبردی ایران پیش از پایان درگیری است. تجربه‌های قبلی نشان داده پیشنهاددهنده همواره نتایج مذاکراتش برای ایران خسارت‌بار بوده. اکنون نیز همان الگو تکرار می‌شود، طرحی ارائه می‌گردد که اهرم تنگه را از ایران می‌گیرد، اما در مقابل هیچ ضمانت عملی ارائه نمی‌کند. نه گرامت جنگ تعیین شده، نه تضمینی برای توقف حملات، نه سازوکاری برای جبران خسارات دوران تحریم و جنگ. صرفاً خواسته شده که ایران دست از تنها اهرم فشار مؤثر خود بردارد و برگه‌ای دریافت کند مبنی بر اینکه آمریکا وعده داده که تحریم را برمی‌دارد.

تجربه ثابت کرده در شرایط جنگی، کنار گذاشتن ابزارهای بازدارنده پیش از اخذ تضمین‌های ملموس، تنها دشمن را جسورتر می‌کند. پیشنهاد رهاکردن تنگه هرمز بدون دریافت گرامت و تضمین‌های روشن، نه راهکار صلح که زمینه‌ساز عقب‌نشینی‌های زنجیره‌ای است. ایران برای حفظ امنیت خود به این اهرم نیاز دارد و هر طرحی که آن را نادیده بگیرد، خواسته یا ناخواسته خیانت به منافع ملی محسوب می‌شود.



این متن پالیسی برای امکان تغییر با تکیه بر جریان غربگرا و معامله گر در ایران است.

حمله وحشیانه آمریکا و اسرائیل و شروع جنگ رمضان مبتنی بر محاسبات غلط دشمن در حوزه های مختلف از جمله اجتماعی و سیاسی نسبت به ایران شروع شد. در حوزه اجتماعی، دشمن تصور می کرد طیف وسیعی از مردم ایران آماده مقابله با جمهوری اسلامی هستند. در حوزه سیاسی نیز آنها تصور می کردند با حذف سران حکومت، نظام سیاسی ایران را به تسلیم خواهند کشاند.

امروز با گذشت بیش از یک ماه از شروع جنگ، اتحاد بی نظیر مردم در حوزه اجتماعی، و کارآمدی وثبات حکومت در حوزه سیاسی و مدیریت کشور و جنگ، دشمنان را در یک بن بست راهبردی محبوس کرده است. این درحالی است که به برکت حضور حماسی مردم و فضای ایجادشده، کنشگری طیف های سیاسی سازشکار نیز عملا به حاشیه رانده شده است.

در این اتمسفر و فضای ترسیم شده، متن آقای ظریف می تواند سیگنال های مهمی در رابطه با این محورها به دشمن غربی ارسال کند که قابل تامل است. اصل انتشار این متن از طرف فردی مانند ظریف که سوابق مدیریتی و اجرایی گوناگونی در ایران داشته و تعلق او به یک پایگاه سیاسی و طیف خاص، می تواند این سیگنال را به دشمن بدهد که در فضای بن بست سیاسی، روزهایی از امید با تکیه بر جریان غربگرا برای آنها وجود دارد. این متن ظریف را می توان در کنار پیام آقای روحانی قرار داد که از لزوم تحول در ساختار و سیاست های مدیریتی صحبت کرده بود. در واقع سیگنال این متن این است که بن بست است که در فضای سیاسی در مقابل آمریکا شکل گرفته را می توان با طرح بحث مذاکره با شرایط خاص از طرف آمریکا و همراهی جریانات همسو با آقای ظریف در داخل، شکست. در یک نگاه بدبینانه می توان این متن را سیگنالی برای ادامه راهبرد دشمن در حذف شخصیت های مخالف سازش و تسلیم در لایه مدیریتی کشور نیز دانست تا مسیر به قدرت رسیدن جریان سازشکار را هموار سازد. همچنین این متن در حوزه اجتماعی نیز سیگنال امکان شکست اتحاد را ارسال می کند زیرا فضای اتحاد مردم را مبتنی بر احساس و خشم تصویر می کند که طبعاً پشتوانه عقلانی و استدلالی خاصی به همراه ندارد و می توان با طرح پیشنهاداتی همچون مذاکره و سازش و از طرف دیگر القای ترس از آینده تاریک جنگ، این اتحاد را شکست و همراهی بخشی از مردم را برای طرح ایده سازش کسب کرد. ضمن اینکه جریان سازش نیز دارای پایگاه اجتماعی در داخل است که قابلیت فعالسازی از طرف پیشنهاددهندگان را دارد.

پیشفرض این متن، حفظ ابرقدرتی آمریکا در منطقه

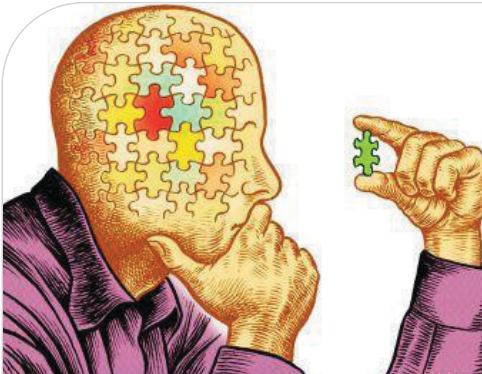
است.



یادداشت عجولانه وزیر خارجه پیشین ایران در خصوص پایان بندی جنگ، به گونه ای صورت بندی شده که تلاش می کند نه تنها همچنان آمریکا را ابرقدرت جهان بداند بلکه به نحوی نرم در برابر این دشمن تاریخی ایرانیان، کرنش دارد، کرنشی که در افکار عمومی تحت عنوان ترسیدن از دشمن، نام گذاری می شود. این کرنش و ترس از یک ابرقدرت ذهنی، سبب شده است تا نویسنده، بخشی از افکار

عمومی ایران که خواهان مقاومت است را جنگ طلب بداند و بنویسند «برای برخی از ایرانیان، این موفقیت دلیلی است برای ادامه جنگ تا زمانی که متجاوزان به طور کامل مجازات شوند و نه توافق با یک پایان بر اساس مذاکره». یعنی گویی این ایرانیان هستند که خواستار جنگ هستند و عقلانیت مذاکره ندارند، نه آمریکا! همچنین او در جایی دیگر می نویسد که «ایران همچنین باید آمادگی خود برای یک پیمان عدم تجاوز متقابل را اعلام کند»؛ گویی این ایران بوده است که جنگ را آغاز کرده یا در حال تجاوز است و حالا باید تضمین دهد که تجاوزی صورت نمی گیرد! بنابراین نه تنها ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در این یادداشت محکوم نمی شوند، بلکه نویسنده تلاش می کند تا با تذکراتی نسبت به مردم سلحشور کشور و دولتمردان فداکار آن، مسیر تسلیم در برابر دشمن را هموار سازد؛ لذا در خوش بینانه ترین حالت، نویسنده ذهنیتی دارد که آمریکا را فارغ از زمان و مکان و تحولات سیاسی- نظامی، همواره ابرقدرت می داند و سرنوشت هر ملت و کشوری که در برابر آن مقاومت کند را نابودی می انگارد. این ذهنیت ها اگر از سر نفاق و خیانت نباشند، برآمده از یک خوش بینی افراطی و در نتیجه وادادگی نسبت به دانش غربی و نظامات حقوقی بین المللی است. وقتی تصویری غرور آفرین از تاریخ و هویت ایرانیان را کسی باور نداشته باشد، به چنین ذهنیتی می رسد که همواره ملت ایران را در برابر آمریکا تحقیر کند. به همین جهت نویسنده از روی ترس و وادادگی، ایران را به تسلیم و آمریکای جنایت کار را به ترحم به مردم ایران دعوت می کند. این در حالی است که سال های سال است ادبیات افول آمریکا چه از سوی اندیشمندان آمریکایی و چه سایر اندیشمندان جهان، توسعه یافته و این یک واقعیت غیر قابل انکار است که افول آمریکا در امور اقتصادی، نظامی و غیره تحقق یافته و امروز همه می بینند که ایران، پیشران شکست اقتدار نظامی ایالات متحده در جهان است.

بیگانگی این جریان از فهم معادلات جهانی، در متن به وضوح مشهود است.



آنچه در یادداشت وزیر پیشین خارجه ایران جلب توجه می‌کند، تصویری از جنگ است که گویی طرفین درگیری محدود به ایران و آمریکا هستند و رژیم صهیونیستی، نه تنها نقشی در جنگ ندارد بلکه فاقد هرگونه نفوذ در اراده‌ورزی‌ها و تصمیم‌گیری نهادها و افراد حاکم در آمریکا است. این غفلت که شاید ناشی از مطلق‌پنداری قدرت آمریکا باشد، سبب شده است تا نویسنده بپندارد که آمریکا

می‌تواند فارغ از اعمال نظر رژیم صهیونیستی، به یک توافق جامع صلح با ایران برسد! بنابراین نویسنده هیچ تصویری از آینده منطقه و سرنوشت رژیم جعلی اسرائیل در منطقه ارائه نمی‌دهد و فقط بر یک صلح خیالی بین ایران و آمریکا تاکید می‌کند. این تصویر خیال‌انگیز که هیچ تطابقی با واقعیت میدان و تحولات منطقه ندارد، ناشی از جهلی است که این جریان نسبت به معادلات سیاسی در جهان دارد و با یک خوش‌خیالی، همه چیز را در پارادایم منسوخ و استعمارگرانه حقوقی-بین‌المللی می‌بیند و تلاش می‌کند در این پارادایم، منافع را از دشمن خود التماس کند. پارادایم فکری این جریان، همچنان قدرت نظامی را در مقابل رفاه عمومی قرار می‌دهد و متوجه نمی‌شود که در جهان امروز، امنیت و توان نظامی، پیش‌شرط دستیابی به رفاه و پیشرفت اقتصادی کشورها نیز هست.

بنابراین یادداشت‌ها و مواضع ناآگاهانه این جریان، نشان‌دهنده این است که آنها، صلاحیت و اعتباری در ساخت آینده جمهوری اسلامی و نظم منطقه ندارند، چه آنکه اگر قرار بود کشور براساس نسخه‌های آنها اداره شود، امروز جمهوری اسلامی همچون کشورهای عربی فاقد توان نظامی برای مقاومت بود و سرنوشتی نامعلوم داشت. به همین جهت خلق آینده ایران در گرو اراده عمومی خود ملت ایران است؛ ملتی که با آگاهی دقیق از معادلات جهانی و شیوه دستیابی مشروع به حقوق و منافع ملی به خیابان‌ها می‌آیند و تثبیت امنیت ملی و منطقه‌ای را در افق اراده‌ورزی رهبر انقلاب درخصوص شیوه و کیفیت مقابله با دشمن دنبال می‌کنند.

با وجود اعتراف چندین باره در خود این متن، تجویز دوباره توافق و مذاکره نشان دهنده پرونده بودن این حرکت است.

متن منتشر شده در نشریه فارن افرز از تناقضات آشکاری رنج می برد که یکی از آنها، مساله عملکرد آمریکا در توافقات گذشته و کارآمدی مساله مذاکره با آمریکاست. متن با بازخوانی خصومت های نظام سیاسی آمریکا در طول سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فارغ از طیف سیاسی روسای جمهور آن، بر رفتار خصمانه و قلدرمانانه آمریکا با ایران اسلامی



صحه می گذارد. همچنین بدعهدی آمریکا در مساله برجام و خروج از آن توسط رئیس جمهور فعلی آمریکا، علیرغم عمل ایران به تعهدات خود نیز دلیل دیگری بر غیرقابل اعتماد بودن آمریکاست که متن به آن اذعان دارد. با تمام این احوالات در کمال ناباوری، نویسنده راهکار اتمام جنگ اخیر را نیز مذاکره می داند و پیشنهاد می دهد توافق با تضمین های بین المللی نوشته شود و طرفین به آن پایبند باشند. این در حالیست که دولت آمریکا با این گذشته پراز خصومت و بدعهدی چگونه قابل اعتماد خواهد بود و همچنین در فضای کنونی تغییر نظم جدید جهانی که ناکارآمدی و جانبداری نهادهای بین المللی بر همگان آشکار شده است، چگونه می توان به این تضمین ها اعتماد کرد؟! اینگونه پیشنهادات یا از روی ناآگاهی و ساده لوحی محض مطرح می شود و یا اغراض دیگری در آنها وجود دارد که قطعاً مرتبط با منافع ملی مردم ایران نیست. نگرانی دلسوزان زمانی تشدید می شود که متن در مذاکره مورد پیشنهاد خود، امتیازات ویژه ای همچون باز شدن تنگه هرمز و رقیق سازی اورانیوم غنی شده ایران ارائه می دهد که دشمن در فضای سخت نظامی بعد از گذشت یک ماه هم نتوانسته به آنها دست پیدا کند و در ادامه نیز چشم اندازی برای موفقیت در آن ندارد. از این روی متن منتشر شده بیشتر به یک پروژه ضدمنافع ملی شباهت دارد که تلاش دارد در ازای نجات آمریکا از باتلاق جنگ با ایران، مطالبات و جایگاه سیاسی طیف غربگرا و سازشکار در ایران را استیفا کند. طیفی که موفقیت های چشمگیر ایران در میدان نظامی با آمریکا، آن را به ورطه انحلال و حذف همیشگی از فضای سیاسی و گفتمانی کشور کشانده است

در دوره حاکمیت این جریان در کشور، خسارت بار

بودن نسخه سازش ثابت شده است.



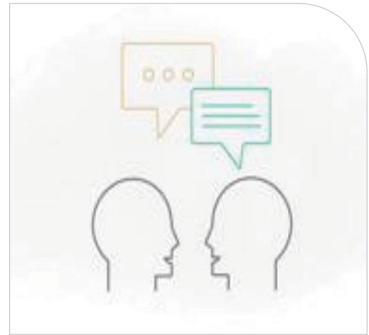
آنچه که توسط آقای ظریف در این ایام در نشریه فارین افرز انتشار یافت، نه یک پیشنهاد بدیع برای شرایط جدید ایران و جهان بود و نه حتی یک راه حل آزموده شده موفق! آنچه که او پیشنهاد کرده هم تکراری بود و هم پیشنهادی ناموفق. او و همفکرانش در دولت آقای روحانی که همه چیز ایران را معطل مذاکره با آمریکا و غرب کردند، هنوز از آن دوران خارج نشده اند. آن ها در پی توافقی جامع با غرب هستند که صلح را به ارمغان بیاورد. توافقی که با شراکتی راهبردی با آمریکا به مثابه یک ابرقدرت و با تأمین منافع او و در واقع به ادعای شریک کردنش در ظرفیت های ایران، آمریکا را وادار به تعاملی مسالمت آمیز با ایران کند. این همان چیزی است که برجام خسارت بار و بی نتیجه با آن همه سروصدا

رقم زد. اکنون برجام کجاست و چه سرانجامی یافته، گویا از حافظه تاریخی این دیپلمات های مدعی جهان شناسی و آمریکاشناسی پاک شده، فراموش کرده اند همه تلاش های بعدی کسانی نیز که به دنبال مذاکره با آمریکا و توافق با او بودند، توسط خود آمریکا و سگ هارش در میانه هرگونه مذاکره برای رسیدن به یک توافق شکست خورد.

پیشنهاد آقای ظریف مثل برجام دوباره واگذار کردن امتیازات نقد و انتظار برای دریافت امتیازات نسبی است. ایشان نوشته: «ایران می تواند پیشنهاد دهد که در ازای پایان همه تحریم ها، محدودیت هایی بر برنامه هسته ای خود اعمال کند و تنگه هرمز را بازگشایی نماید - توافقی که واشنگتن پیش تر نمی پذیرفت - اما اکنون ممکن است آن را بپذیرد. ایران همچنین... کشور می تواند تعامل اقتصادی با ایالات متحده را پیشنهاد دهد که به نفع مردم هر دو کشور خواهد بود.» در این تعبیر تمام ماهیت پیشنهاد روی کلمه «ممکن» ی سوار شده که نه برجام و نه هرگونه مذاکره جدیدی می تواند آن را به تکیه گاهی مطمئن برای زیست جمعی ایرانیان بدل سازد. پرسش آن است که ما چرا باید به سمت توافقی برویم که هیچ اعتباری ندارد؟ واقعاً چرا باید برجامی جدید و سراسر خسارت را دنبال کنیم؟!

به جای رویکرد قهرآمیز در مقابل مواضع غرب‌گرایان، تبیین انتقادی و هجو آن باید در دستور کار باشد.

یادداشت وزیر امور خارجه اسبق در فارن افرز و مجموعه‌ای از یادداشت‌ها و بیانیه‌های سیاسی که جریان‌های دارای گرایش غرب‌گرایی و علاقه‌مند به تعامل با غرب منتشر می‌کنند، واکنش و عکس‌العمل آنها در مقابل افکار عمومی مردم ایران در همراهی با تداوم جنگ است. همچنان که وزیر خارجه اسبق در یادداشت خود اشاره کرده، بخش قابل‌توجهی از مردم ایران، هرگونه تعامل با غرب و پایان دادن به جنگ از طریق دیپلماسی را «کفرآمیز» می‌دانند. این حرف، اعتراف بسیار مهمی به بی‌اعتبار شدن



منطق غرب‌گرایی در افکار عمومی مردم ایران است که نباید آن را از نظر دور داشت. اما به هر حال دستگاه‌های تبیینی، تبلیغی و رسانه‌ای کشور باید ببیندیشند که چگونه می‌توان نگاه انتقادی و اعتراضی مردم ایران به غرب، نظام سلطه و آمریکا را در وجدان عمومی مردم ایران تثبیت و تقویت کنند.

یکی از راهبردهایی که می‌تواند بستر و زمینه را برای مظلوم‌نمایی غرب‌گرایان فراهم کند، برخورد قهرآمیز با مواضع آنهاست. باید به مردم ایران حق داد که در شرایط جنگی، از مواضع جریان غرب‌گرا عصبانی شوند و نسبت به این مواضع خشمگین شوند، اما باید کمک کرد این خشم تبدیل به یک نیروی عظیم اجتماعی برای مشروعیت‌زدایی و سلب اعتبار دائمی از «تفکر گرایش و تعامل با غرب» تبدیل شود. در این راستا، به جای برخورد قهرآمیز، باید به تبیین انتقادی و هجو مواضع این جریان پرداخت. تبیین انتقادی یعنی ریشه استدلال‌ها و برهان‌های این جریان برای ادامه مسیر تعامل با آمریکا را برای باز کرد و پوچی آن را نشان داد. این تبیین انتقادی شرایط را برای هجو و تحقیر این دیدگاه‌ها در افکار عمومی مردم ایران فراهم می‌کند. جریان غرب‌گرا و دارای گرایش تعامل با آمریکا همواره تلاش کرده است ادبیاتی اتخاذ کند که در بخشی از مردم ایران جایگاه و سرمایه اجتماعی داشته باشد و از این طریق به حیات خود ادامه دهد؛ باید از فرصت جنگ استفاده کرد و با تضعیف حقیقی این سرمایه اجتماعی، به پرونده این تفکر در افکار عمومی مردم ایران خاتمه بدهیم.

جریانی که زمینه ساز طمع دشمنان به جنگ شده، نمی تواند نسخه عبور از این وضعیت را ارائه کند..



جریان برجامیون با هدایت آقای روحانی و اجرای آقای ظریف تا چه حد می تواند برای شرایط کنونی ما نسخه بیپسند؟ ما قرار نبود نیست که دوباره به آقای روحانی و ظریف و افکارشان بازگردیم ولی گویا ایشان خیال ترک معرکه را نداشته، با همان افکار گاه بیانیه می دهند و گاه مقاله در فارین افزر چاپ می کنند که ایران باید وارد یک توافق و صلح جامع با آمریکا شود! برجام آینه عبرتی است

که نشان از یک روند تضعیف ایران دارد. همه اهرم های قدرت ما در مسئله هسته ای اعم از ذخایر اورانیوم، سانتریفیوژهای پیشرفته و آب سنگین اراک از مدار خارج شد اما چیزی به دست نیامد و اگر مقاومت انقلابی نبود، با برجام دو و سه، اکنون دست ما از هرگونه موشکی خالی شده بود و باید با بمباران های پیوسته دشمنان و اشغال و تجزیه ایران دست و پنجه نرم می کردیم.

اما با بازگشت به درون و تلاش برای اداره کشور، مستقل از هرگونه مذاکره، هم اسلحه مان را در دست داریم و هم به صورت مؤثر علیه دشمنان از آن استفاده می کنیم و مهم تر از آن با استفاده از اهرم هایی راهبردی مانند انسداد تنگه هرمز به اعتراف نخبگان و تحلیل گران جهانی و غیرایرانی ما از هم اکنون برنده این نبردیم؛ نبردی که آثارش عمق راهبردی کل نظام غربی اعم از اقتصادی را به هم ریخته و بلکه نظمی نوین را آغاز خواهد کرد. این واقعیت چنان آشکار است که بسیاری از شرکای نظامی آمریکا در ناتو دست امدادخواهی ترامپ را پس زده اند نه فقط از این جهت که نگران ضربات ایران باشند؛ بلکه به وضوح شکست آمریکا را مشاهده کرده اند. در این شرایط واقعاً چرا باید امضای امثال کری ها را گدایی کرد و تضمین دانست؟! اکنون نه آمریکا، آمریکای دوران اوباما است و نه ما ایران دوره آقای روحانی و نه دنیا به دوران برجام باز خواهد گشت. کاش آقای ظریف این ها را بفهمد و دیگر نسخه برجامی برای ما نیچند!

به اعتراف متن، مهم‌ترین عامل بازدارنده با این جریان، شور حماسی مردم در خیابان‌هاست.

در ایران معاصر، همواره گفتمانی وجود داشته که نظم جهانی را بر مدار مرکزیت غرب و هژمونی بلامنازع ایالات متحده تعریف کرده است. این جریان، با مفروض گرفتن «ناگزیری نظم موجود»، یگانه راه بقا و توسعه را در «دیپلماسی امتیاز-محور» می‌بیند؛ مسیری که علیرغم ناکامی‌های پیاپی و خلف وعده‌های مکرر طرف غربی، همچنان توسط این نخبگان بازتولید می‌شود. اما نکته کلیدی



و تحول‌خواهانه در این میان، فرسایش شدید پایگاه اجتماعی این گفتمان و ظهور یک عامل بازدارنده عینی و حضور حماسی مردم در عرصه عمومی (خیابان) در جنگ اخیر بوده است. وقتی یک الگو (مانند الگوی مذاکرات امتیاز-محور) بارها در آزمون تجربه با شکست مواجه می‌شود، دچار «بن‌بست کارکردی» می‌گردد. در چنین شرایطی، جریانی که همچنان به دنبال تحمیل این الگوی شکست‌خورده به جامعه است، با سدی از «بی‌اعتمادی انباشته» مواجه می‌شود. اما آنچه این جریان را به‌طور جدی متوقف می‌کند، صرفاً یک نارضایتی ذهنی نیست، بلکه تبدیل شدن این ذهنیت به یک «کنش جمعی نمادین» و «شور حماسی» در خیابان است.

بر اساس اعترافات صریح کنشگران همین جریان (از جمله اشارات آقای ظریف)، مهم‌ترین عاملی که مانع از پیشروی دوباره منطق سازش‌کارانه و تحمیل الگوهای قدیمی می‌شود فوران اراده ملی در قالب راهپیمایی‌ها و تجمعات حماسی است. خیابان در اینجا به مثابه یک «رسانه بازدارنده» عمل می‌کند که پیام «تغییر پارادایم» را به نخبگان مخابره می‌کند. این حضور حماسی، «انحصار حقیقت» را از چنگال جریان‌های غرب‌گرا خارج کرده و نشان می‌دهد که جامعه، برخلاف تصور نخبگان عافیت‌طلب، به نوعی «عقلانیت مقاومتی» دست یافته است. در واقع، شور مردم در خیابان، پاسخی ساختاری به تحقیرهای تاریخی و بدعهدی‌های بین‌المللی است. این حضور، «هزینه سیاسی» بازگشت به الگوهای سابق امتیازدهی را چنان بالا می‌برد که حتی جسورترین جریان‌های غرب‌گرا نیز در برابر عظمت آن، ناچار به عقب‌نشینی می‌شوند. «خیابان حماسی» امروز در ایران، ضامن صیانت از استقلال ملی و سدی محکم در برابر بازگشت به چرخه‌های معیوب وابستگی و دیپلماسی التماسی است.

توسیم افق روشن از ادامه جنگ، بهترین راهکار برای بی اثر کردن مواضع متوهمانه غرب‌گرایان است.



The Historic Defeat of the
U.S. by Iran

یکی از کلان‌روایت‌های یادداشت وزیر خارجه اسبق که یک ماه پس از آغاز جنگ در فارن افروز منتشر شده است، ترساندن مردم ایران از عواقب ادامه جنگ بود. او در این یادداشت پرتناقض، از یک سو به پیروزی ایران اعتراف کرده است و هرگونه حمله زمینی از سوی آمریکا را گیرکردن در باتلاق ایران دانسته است، اما از سوی دیگر - علی‌رغم اعتراف به پیروزی ایران و شکست آمریکا - تداوم جنگ را به گونه‌ای تصویر کرده است که ایران در هر صورت شکست خورده جنگ خواهد بود. او وقیحانه ادامه جنگ را صرفاً از نظر روانی رضایت‌بخش دانسته و از نظر عینی و واقعی نتیجه‌ای جز کشته‌شدن غیرنظامیان و از بین رفتن زیرساخت‌ها برای آن قائل نیست.

بهترین راه برخورد با این مواضع سست، به جای

پاسخگویی به تک‌تک گزاره‌ها، پرداختن به ریشه استدلال‌هایشان است. کلان‌روایت ادامه جنگ در این مواضع، تأکید بر هزینه‌ها و اصرار بر بی‌نتیجه بودن جنگ است. وزیر خارجه اسبق مدعی بود که ادامه جنگ منافع ملموسی برای کشور ندارد. در نقطه مقابل، یک خط تبیینی و رسانه‌ای صحیح می‌تواند این باشد که «چشم‌انداز و افق روشن ادامه جنگ» را به صورتی ملموس برای مردم ایران روایت کنیم؛ یعنی برای مردم توضیح بدهیم که ادامه جنگ و حاکمیت ایران بر تنگه هرمز و بیرون کردن آمریکا از منطقه و تضعیف یا نابودی اقتدار رژیم صهیونی، چگونه دستاوردهای ملموس اقتصادی و سیاسی و امنیت ملی و منافع ملی ایران را به صورتی بلندمدت تضمین می‌کند. اگر بتوانیم افکار عمومی مردم ایران را متوجه گشایش‌های ادامه جنگ - اعم از امنیت پایدار، پیشرفت حقیقی، اقتصاد سرزنده و ثروت ماندگار - بشوند، پای همه هزینه‌های جنگ می‌ایستند و به ادعاهای پیشنهادات سست غرب‌گرایان واقعی نمی‌نهند.